

## سرمقاله

آقای علی عسگری  
منتظر حضور شما  
در دانشگاه هستیمامیر موسیوند  
کارشناسی ارشد ارتباطات

پس از آنکه در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ سه تن از جوانان آزادپخواه و ظلم ستیز در روزگار خزان استبداد مقابل پای نماینده استکبار (ریچارد نیکسون) ذبح شدند با خون خود به نام «دانشجو» در این سرزمین هویت جدیدی بخشیدند. هویتی که اجازه بی تفاوتی و انفعال نسبت به جامعه و زمانه را به دانشجویان نمی دهد. پس از انقلاب اسلامی نیز حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه ...) جنبش دانشجویی مسلمان را به شدت تقویت و تأیید کردند و جایگاهی خط شکن، آوانگارد، مطالبه گر و انقلابی برای آن ترسیم کردند. دانشجویانی که در زمان طاغوت اگر می خواستند به حضور یک مقام خارجی در دانشگاه اعتراض کنند باید چندین کشته می دادند در عهد جمهوری اسلامی به آسانی در مقابل رهبری و سایر مسئولان ارشد نظام می ایستند و دغدغه ها و نقدهای خود را با صراحت طرح می کنند که این موهبت آزاداندیشی از برکات انقلاب اسلامی است که باید آن را قدر بدانیم و تقویت نمائیم چراکه یکی از پایه های رشد و استحکام نظام همین مورد است. در سال های اخیر علی رغم اینکه برخی از روی غفلت یا تمعد روز دانشجو را با جشن، استندآپ کمدی و... خواسته اند تحریف کنند اما برخی جریانات دانشجویی سعی کرده اند دانشگاه را در این روز به کانون پیگیری مسائل جامعه و محفلی که در آن مسئولین مختلف حضور پیدا کرده و نسبت به مسائل گوناگون، حوزه مسئولیت خود پاسخگو باشند، تبدیل کنند. اساساً شأن یک حکومت مردمی و اسلامی نیز همین است که مسئولین آن نسبت به جامعه پاسخگو باشند و مردم بتوانند نسبت به عملکرد آنان نظارت و مطالبه داشته باشند. اما با توجه به گستردگی حکمرانی و پیچیدگی در مسئله های اجتماعی برخی از مسئولیت ها جریانات دانشجویی که نخبگان جامعه هستند و نسبت به مسائل مختلف می توانند نگاه تخصصی داشته باشند طبیعتاً باید علمدار مطالبه و نظارت بر عملکرد مسئولین باشند. در این میان در دانشگاه صداوسیما که دانشگاهی که قرار است آینده سازان رسانه ملی باشند، در مورد چالش ها و نقاط قوت و ضعف صداوسیما دیدگاه روشنتری کسب کنند. دعوتی که هر سال به یک بهانه اجابت نشده است و ما امیدواریم در فرصت های آتی میزبان رئیس رسانه ملی باشیم و دغدغه های خود را در مورد این قرارگاه عظیم فرهنگی با ایشان در میان بگذاریم. البته سال گذشته ایشان در روز دانشجو جلسه ای با نمایندگان اتحادیه های دانشجویی در دفتر خود برگزار کردند اما ما خواستار این هستیم که با حضور در دانشگاه صداوسیما ضمن مرجعیت بخشیدن به این دانشگاه در پیگیری مسائل مختلف صداوسیما، در یک فضای آکادمیک که سایر دانشجویان و اساتید نیز حضور دارند و بازنتاب بیرونی هم دارد شنوای نظرات تشکل های دانشگاه صداوسیما و نمایندگان سایر تشکل های دانشجویی باشند. امری که تنها دغدغه تشکل های دانشجویی نیست و مقام معظم رهبری نیز مسئولین مختلف از جمله رئیس سازمان صداوسیما را توصیه کرده که بین دانشجویان بروند و پاسخگوی دغدغه ها و نقد های آنان باشند.

۱۶ آذر چه روزی است؟

مانگنی به اسم هنرمند

صندلی  
آرمانی!

کار باید تشکیلاتی باشد

مبهوت رسانه های

غرب، برنامه می سازیم

بنزین، افکار عمومی  
و ۳ ضلع تأثیرگذارمحسن تاجیک نژاد  
کارشناسی ارشد ارتباطات

و عملاً چالشی بر چالش ها می افزود تا حل مشکلات. بنابراین نقش صداوسیما در این ماجرا از زمان اعلام عمومی گرانی بنزین پر رنگ می شود و در روزهای بعدش به اوج خود می رسد. صداوسیما تا ۴۸ ساعت بعد از اعلام رسمی طرح سهمیه بندی که موجب نگرانی شدید قشر کم برخوردار و ضعیف جامعه نسبت به گرانی های افسار گسیخته ناشی از قیمت بنزین بود و هنوز از شوک تصمیم رابین هودی دولت بیرون نیامده بود، با ژستی «همه چی آرومه، من چقدر خوشبختم» به گونه ای در حال تهیه گزارش بود که گویی نه خانی آمده و نه خانی رفته و به نوعی در موضع انکار واقعیت بود. گزارش یوسف سلامی از پمپ بنزین های خلوت و آرام در بخش خبری بیست و سی جمعه ۲۴ آبان مثال خوبی برای این قضیه است. خطای استراتژیک صداوسیما در پوشش خبری گلابه بندی مردم اما از شبانه ۲۵ آبان و با وارد شدن اعتراضات به فاز خشن که با صحنه گردانی اشهرار و گروهک های ضدانقلاب همراه بود، به بالاترین حد خود رسید. در این بازه زمانی سیاست های خبری صداوسیما به صورت همه جانبه به پوشش اغتشاشات میل پیدا کرد و بخش های خبری پر شد از گزارش های افشاگرانه ضدانقلاب برای آشوب و بلوا و اگر هم حرف دلی از مردم بازتاب داده می شد مربوط به خسارت های وارد شده به اموال عمومی ناشی از اغتشاشات بود. این جا بود که مردم احساس کردند دیگر رسانه ملی از گلابه ها و فشارهای اقتصادی وارد بر قشر آسیب پذیر و مستضعف عبور کرده و گوش شنوایی برای آن ها در صداوسیما نیست.

این جا دقیقاً همان نقطه ای بود که **رکن سوم یعنی رسانه های فارسی زبان معاند** وارد صحنه شدند و با حضوری فعال در این زمینه، خلا، رسانه ای صداوسیما را پر و نقش آلترناتیو آن را ایفا کردند. رسانه های ضدانقلاب در این روزها سعی کردند اخبار ایران را به صورت ویژه و در ساعات های بیشتری پوشش دهند و با تکیه بر کلیدواژه هایی چون «خشونت عربان حکومت» و «سرکوب مردم»، ارائه آماری مخدوش از تعداد کشته ها و زخمی ها و پخش بخشی از فیلم های موجود در التهابات، آن ها را قیام معیشتی و اقتصادی مردم علیه حاکمیت جا بزنند و خود را رسانه ای طرفدار مردم نشان دهند. طیف شناسی و چرایی کنش های ۳ رکن گفته شده از جهات مختلف قابل تحلیل است. آنچه که از سابقه ۶ ساله دولت فعلی برمی آید، عدم پذیرش مسئولیت تصمیم ها و اقدامات انجام شده یک رویه مرسوم در هیات دولت است. این را می توان در ادبیات دولتمردان در روزهای پس از گرانی بنزین که با موجی از نارضایتی افکار عمومی مواجه شده بودند، دید که یکی پس از دیگری و به کمک خبرگزاری رسمی دولت و رسانه های طرفدارشان، هزینه بی تدبیری خود را «تصمیم نظام» خوانند. حتی این فرضیه را می توان محتمل دانست که برخی مشاوران به آقایان گفته باشند در این روزها هر چقدر کمتر در رسانه و جلوی چشم مردم آفتابی شوید، این تصمیم کمتر به پای شما نوشته

می شود. شاید هم همین مسئله باعث شد طرحی که صفر تا صد آن را دولت تهیه کرده بود، پیش از اجرایی شدن اعلام نشود تا با تکرار کلید واژه «تصمیم نظام»، هزینه آن بر باقی ارکان حاکمیت سر ریز شود. البته شاه جمله «منم مثل شما صبح جمعه از خواب بیدار شدم دیدم بنزین گران شده و از موضوع خبر نداشتم» رئیس جمهور هم در این میان حالتی کمدی و طنز به ماجرا داد. همچنین تکلیف با ماهیت و کارکرد رسانه های معاند و ضدانقلاب مشخص است. سیاست «از مست کره گرفتن» سال هاست در این رسانه ها برای ضربه زنی به حاکمیت وجود دارد و میدان داری و همه همه جانبه شان در بزرگراه های سیاسی و اجتماعی مسئله ای تکراری محسوب می شود.

هر چند تصمیم و عملکرد غلط دولت در ماجرای اخیر، کشور را دچار بحران کرد و رسانه های آنور آبی هم تا توانستند بر آتش این بحران بنزین ریختند، اما صداوسیمایی فعال، پویا، در صحنه و با دستگاه محاسباتی قوی می توانست غلظت و شدت این بحران را به کم ترین مقدار خود برساند. وقتی طشت رسوایی طرفدار مردم بدون بی بی سی فارسی از روی بام می افتد که رسانه حاکمیتی جمهوری اسلامی مطالبات و نارضایتی های معیشتی ولو با شدت بالا و پایین را به رسمت بشناسد، آن ها را به تصویر کشد و پیگیری آن ها را تکلیف خود بداند. ایجاد امنیتی اغتشاشات یک روی سکه حوادث اخیر و نارضایتی و گله مندی عموم مردم که آشوب ها بر بستر آن شکل گرفت روی دیگر سکه بودند. طبعاً تاکید و پافشاری بر یک بُعد ماجرا (بعد امنیتی) که به جای خودش صحیح و لازم بود، بدون در نظر گرفتن بُعد دیگر (نارضایتی و گله مندی مردم) موجب سلب اعتماد افکار عمومی است و اینجاست که دست بر قضا سرکنگبین صفرا می افزاید و رسانه ملی به عنوان عنصر آگاهی بخش و واسطه میان مردم و حاکمیت بی اثر و خنثی می شود و مخاطبانش را به رسانه های آن سوی مرزها گسیل می کند.





# مبهوت رسانه های غرب، برنامه می سازیم

نسترن خانی



کارشناسی ارشد مدیریت رسانه

تلوویزیون را روشن کنیم اولین برنامه را اگر شانس بیاوریم و رد کنیم، مابقی را به علاوه کمی استثنا، برنامه های ایرانیزه شده ی برنامه سازان غربی خواهیم یافت. بعضا، سرائیکه این برنامه مشابه فلان برنامه ی شبکه ماهواره ای است، مخاطب پای تلویزیون می ایستد که همانند [بازی تفاوت ها را بیاب] اختلاف های موضوع، مجری، دکور و هرچه را که در قاب تصویر می بیند را با نمونه ی مشابه غربی اش پیدا و دورش دایره قرمز بکشد! البته اگر بتواند پیدا کند! اگر چین را به عنوان سازنده مشابه و بنجل درزمینه تولید کالا بدانیم، سیمای امروز ایران را هم میتوانیم در آینده ای نه چندان دور در تولید برنامه مشابه رسانه ای به جهان معرفی کنیم. پایمان را که تا زانو از گلیم حقوق مالیکت معنوی رسانه بیرون کرده بودیم، بیا بگذارید از آن یکی ضرب المثل کاه از خودمان نیست، رسانه ی ملی خودمان که هست استفاده کنیم شاید مفهوم را بهتر برساند.

اگر مدیران تلویزیونی شبکه های غربی ببینند درچه حد بهت زده از انواع برنامه های آنان به این میزان دقت کپی برداری و از رسانه ی ملی خود پخش میکنیم، شروع میکنند به تولید برنامه و از شبکه های خودشان پخش میکنند که پس فرمایش ما بدون ارزیابی و سنجش، همانندش را با بودجه ملت و رسانه ی ملت برای ملت پخش کرده باشیم و آنها [ دشمن] زیاد پول خرج نکنند برای تهاجم فرهنگی؛ که ما خودمان کپی پیست ضد فرهنگیم. من که تهیه کنندگی و کارگردانی برنامه های تلویزیونی نخوانده ام و پدرم و پدرش نیز نخوانده اند، ولی میبینم موج برنامه های تلویزیونی مشابه آنطرفی اش را.

شاید ببایند همین افراد تحصیل کرده برنامه های تلویزیونی که شغل آبا و اجدادیشان بوده بگویند: تو الف دانشجوی مملکت چه میدانی که رسانه بانی فرهنگ است و چه اشکالی دارد که اگر برنامه ای مفید است و مخاطب دارد را بیاوریم اینجا و یک هفته

ای در قرنطینه نگهش داریم تا ویروس هایش بمیرند و بعد از پاکسازی، بومی سازی اش کنیم و بعد با یک به نام خدای ایرانی از رسانه ملی پخش کنیم که حداقل مخاطبی که برنامه را از شبکه های ماهواره ای ببیند و از دست ما در برود، همانندش را از رسانه ایرانی به راحتی تماشا کند و البته برایش مفید هم هست هرچه باشد رکورد جذب مخاطب را میزنیم و چندتا

مادرشان پول میگیریم و الخ. باشد! طبق همین صحبت سازندگان، یکی را ساختیم و مخاطب هم جلب شد و رکورد زدیم و کلی شهرت هم به نام کردیم، یک نمونه ی مشابه برای تلویزیون کافی است دیگر، چرا از همین کپی مجدد کپی در کپی میسازیم؟ دیگر نمیشود که ۳ مدل تقلیدی از یک برنامه ی غربی را پخش کنیم؟ باور کنید امثال ما که



از دست همان ماهواره فرار کردیم و نمی خواهیم برنامه هایش را ببینیم، مجبوریم هر روز سه مدل یکسانش را از

استعداد مفید کشف میکنیم، به دوتا گزارش ویژه خبری میپردازیم و چند کودک را مطرح کرده از پدر

# مانکنی به اسم هنر مند

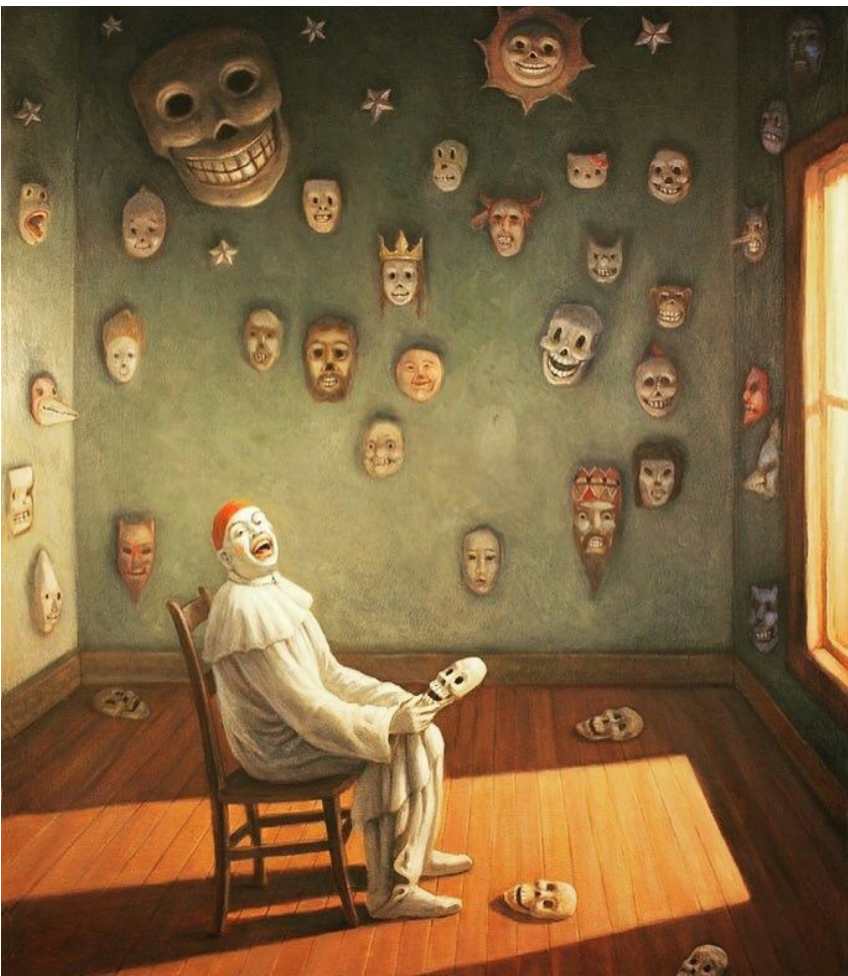
محسن علیخانی



کارشناسی ارشد مدیریت رسانه

خاصیت مانکن این است که به هر شکلی در می آید. یک روز رو به چپ می ایستد و روزی دیگر به سمت راست. یکروز سرش بالا است و روز دیگر پایین. روزی لباس قرمز به تن می کند و روزی سیاه. یک روز شلوارش کوتاه است و روز دیگر پاچه های آن روی زمین کشیده می شود. اما آنچه که در همه حالات ثابت می ماند نگاه خیره مانکن به دیگران است. سابقه مانکن شدن هنرمندان سرزمین ما به اوایل ۷۶ برمیگردد. در دوم خرداد، وزیر ارشاد سابق کاندید ریاست جمهوری می شود و با حمایت هنرمندان رئیس جمهور مردم ایران می شود و در دوره ای هنرمندان به ظاهر روشنفکر، هرچه خواستند نوشتند، هر چه خواستند ساختند و در مواردی به جای نزدیک شدن به خطوط قرمز، به راحتی این خطوط را لگد مال کردند. رابطه مانکنی هنرمندان با سیاست همچنان ادامه یافت و در دوره های بعدی به درگیری میان خانه سینما و دولت منجر شد و در نهایت با بنفش شدن هنرمندان، دولت محبوب بر روی کار آمد. پس از مدتی ناگهان نقشه ایران به رنگ سیاه درآمد و هنرمندان با گرفتن معافیت مالیاتی به خانه هایشان رفتند و سکوت پیشه کردند. این مروری بسیار کوتاه بود از روند مرادات مانکن گونه هنرمندان با عالم سیاست. اما واقعا رسالت هنرمند چیست؟ هنرمند باید از جامعه اش جلوتر باشد و به او مسیرهای جدید نشان دهد. در اواخر دوره پهلوی، فیلم سفر سنگ مسعود کیمیایی نمایانگر جوش و خروش مردم در حرکت های انقلابی بود و به مستضعفین می گفت که علیه استکبار شاه و دار و دسته اش بایستند و این موضوع در فیلم تنگسیر امیر نادری نیز خودش را نشان داد. پس از انقلاب مهم ترین قطب نمای سینمای ایران قطعا ابراهیم حاتمی کیا است. مهم ترین فیلمساز برخاسته از انقلاب اسلامی، در سکانسی از فیلم آژانس شیشه ای، حاج کاظم با پسر خود مچ می اندازد.

نسل جدید خوشحال و مغرور می شود و نسل قدیم نیز از پیروزی فرزندش خوشحال است. این رابطه درست نسل پیش و پس بود که حاتمی کیا در سال ۷۶ که هنوز نسل دهه شصت پا نگرفته بود آن را



تعریف کرد. هواییمای فیلم ارتفاع پست بخاطر کشمکش ها و مناقشات داخلی سمت راست و چپ هواپیما در حال سقوط است و خلبان، هواپیما را در ناکجا آباد به زمین می نشاند. اما امروز رسالت مانکن هنرمند لگدمالی خطوط قرمز فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. منوچهر هادی که با کارهای فرهنگ خراب کن اخیرش در گیشه توفیق زیادی بدست آورده است به رحمان ۱۴۰۰ روی آورده است. رحمانی که با دیدن خروس خانگی شان، به همسرش می گوید که این همه مرغ برای او گرفتم ولی باز هم به تو نظر دارد! در سریال نمایش خانگی مانکن هم وضع از این بدتر است. دختری که از خانه بیرون زده و شب را در خانه های مختلف به سر می برد با پسری زن دار، رابطه صمیمی دارد و بدون وجود هیچگونه رابطه محرمیت، شب را در خانه یک دوست با هم سر می کنند. این عبور از خط قرمزها به امری عادی در هنر نمایش ما تبدیل شده است که نشاندهنده آن است که هنرمند ما چون مانکنی بی جان، گاهی برای پول بیشتر، گاهی برای عقد گشایی سیاسی و گاهی هم برای نشان دادن لبخند رضایت بر لبان چشم آبی ها، دست به هر کاری می زند. این مانکن های هنرمند در آخرین اقدامشان صدا و سیما را بخاطر انتقاد از معافیت مالیاتی هنرمندان تحریم کرده اند. شبیلا خداداد، نیوشا ضیغمی و ... از بازیگران دست چنم، که مدت هاست در تلویزیون کاری ندارند و در سینما نیز بیکارند و البته به تبع ازدواج با مردان پولدار دغدغه ای هم ندارند اعلام کرده اند در تلویزیون ظاهر نخواهند شد. آخرین نقشی که مانکن هنرمند ایفا می کند، مهاجرت و ظاهر شدن در مقام یک هنرمند اپوزیسیون نما در شبکه های معاند است. اتفاقی که این روزها برای مهناز افشار و مزدک میرزایی افتاده است. مانکن هنرمند وظیفه اش را به خوبی می شناسد و در مرحله اجرا هم کم نمی گذارد. آنچه مهم است که مدیر فرهنگی و رسانه ای، رسالتش را بشناسد و مردم نیز با آگاهی گول ظاهر مردم دوست این مانکن ها را نخورند.

## دانشجو



امیرحسین عرب زاده

کارشناسی ارشد نویسندگی رادیو

وقتی تو نیستی  
فقه را نمی دانم  
اما  
وقتی تو نیستی  
زندگی منقطع ندارد  
و عاری از فلسفه است  
حساب هم تعطیل می شود

وقتی تو نیستی  
پرندگان ساکتند  
و آبشارها  
زمین رنجیده است  
از این همه خشکی  
و درختان ژولیده

وقتی تو نیستی  
رنگها اندوه اند  
و قلمها فقط  
اشک نقاشی می کنند

وقتی تو نیستی  
حتی  
نماز هم کامل نیست  
شکسته می خوانیم  
که در به در توایم

وقتی تو نیستی  
ما  
صدقه می گیریم  
از لجن زار اینجا  
کسی ما را قبول نمی کند  
مانده ایم افطار کنیم  
یا روزه دار بمانیم

قبول کن  
وقتی تو نیستی  
ما حیرانیم  
اینجا...

دیگر اینجا و آنجا ندارد  
زندگی بی تو مرده است  
و ما سالهاست  
بهار منتظر بهاریم  
تابستان منتظر بهاریم  
و پاییز و زمستان نیز  
وقتی تو نیستی  
فصلها همه یکی ست  
زمستان

پشت کدام روز ایستاده ای  
منتظر چه ساعتی هستی؟  
کدام کس باید برسد؟  
ما تشنه ایم  
سقايت این قوم با کیست؟

وقتی تو نیستی  
لبها ترک خورده اند  
و دلها شکسته  
مادرم ندبه می خواند  
و ما کشیک می کشیم  
گوشه‌ها مان را تیز می کنیم  
اما

وقتی تو نیستی  
چه فائده دارد  
زیستن؟

راستی  
وقتی تو نیستی  
صبر هم فریاد می کشد...

محمد مرادی

کارشناسی ارشد روزنامه نگاری

یک ماهی از سال تحصیلی جدید می گذشت که در جلسه ای در ورکشاپ دانشگاه حاضر شدم، دقیقا یادم نیست موضوع جلسه چی بود (اتفاقا دقیقا یادم هست اما آبروی مومن و از این حرفها) دانشجویان ورودی جدید، سال بالایی ها و اساتید نشست به بودند گرم صحبت و مخاطب اصلی هم دانش آموزانی بودند که دیگر باید به آنها دانشجو گفت. نشست به بودم گرم شنیدن صحبت ها که فضایی گپ و گفت به سمت کارمند مآبی رفت آن زمان که سخنران گفت: نمی دانم در فلان کشور و بهمان شهر آن دلار حقوق می دهند به روزنامه نگار و مقایسه شد با حقوق های این شغل در ایران که یکی از آن ته پرسید بیمه داریم؟ و شنید آری در ذهن خود گفتم آری بیمه داری اما آن زمان بیمه ای که رسالت دانشجویی خودت را تمام و کمال انجام بدهی. سخنران از سختی کار گفت و آنکه در سال ۸۰ نفر در جهان برای این کار کشته می شوند. دیگری پرسید انتهای

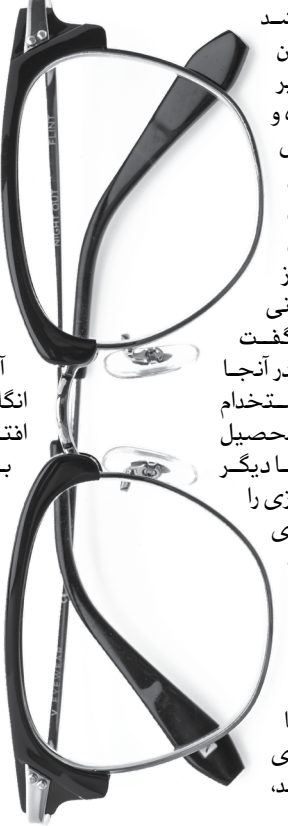
این شغل کجاست، گفتم آنها این شد سوال درست، که دیدم نه، سخنران گفت منظورت این است که سردبیر و دبیر خبر و ارزیاب و تهیه کننده و کارگردان و اینها و جواب شنید آری و من باز دماغ شدم باز خدا خیرش بدهد گفت حرفه روزنامه نگاری انتها ندارد. یکی گفت می توان روزنامه نگار بود و نویسندگی نیز کرد کمی خوشحال شدم. تیر زمانی به قلم اصابت کرد که یکی گفت چگونه می شود به خارج رفت و در آنجا کار کرد ... یکی دیگر گفت اگر استخدام بشویم در سازمان، این چهار سال تحصیل جز سنوات کار هست یا نه اینجا دیگر خنده ام گرفت. دیگری امریه سربازی را پرسید و حس من همچون سربازی در لشکری شکست خورده بود که دوستانش به جای آنکه تا آخر مبارزه کنند همان اول کار بدون آنکه حتی گلوله ای به سمت دشمن شلیک کنند پرچم های سفید را بر چوب کرده بودند و با اینکه دشمن به سوبشان تیر اندازی میکرد به سمت دشمن می بودند،



## دانشجو خواهشاً دانشجو باش...

آلمانی بنویسید که ماجرای حلبچه چه بود و بمب های شیمیایی فروخته شده به صدام که کارخانه هایش در آلمان بود چه بلایایی را بر سر مردم عراق و ایران آورد که امروز هم معضلات آن را در بعضی خانواده ها می بینیم . دانشجوی عزیز قبول دارم که باید به فکر آینده و معیشت خودت باشی و به فکر استخدام در جایی و آب باریکه ای که بتوانی با درآمد آن خرج خودت و خانواده ای را بدهی اما دوست من ، دانشجوی عزیز ، آمد و اصلا استخدام به عنوان یک کارمند که هیچ، از همان اول مدیر شدی اما وقتی در دوران دانشجویی ات حرف مردم را به گوش مسئولین نرساندی و در صدد حل و ارائه راهکار برای معضلات مردم و کشورت بر نیامدی وقتی به عنوان یک موذن خواب ماندی و نماز امت قضا شد آنوقت مدیر هم باشی ته ته وجودت همان جا که اسمش وجدان است و بعضی وقتها در آن مدیران و مسئولینی که بی وجدان میخوانندشان نیز بیدار می شود حس می کنی که جایی کم گذاشته ای جایی برای مردم برای انقلاب و برای اسلام پس دانشجو خواهشاً دانشجو باش!

راستی مگر تو سرباز این مملکت نیستی مگر آنها که در مرز نگهبانی می دهند سنوات دارند برادر من، تو هم سربازی سرباز این مملکت و اسلحه ات قلم توست. سخنران گفت زبان خارجه یاد بگیرد آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و یاد آن موضوع افتادم که فرزانه ای گفته بود به جایی برسی که اگر در علم بخواند پیشرفت کنند مجبور باشند به زبان فارسی تحقیق کنند، حالا اشکال ندارد به فرانسوی خبر بزنی که خون های آلوده فروخته شده به ایران چه بلایایی را بر سر مردمان آورد یا به



## کار باید تشکیلاتی باشد

مهدی ایزانلو

کارشناسی ارشد تهیه کنندگی تلویزیون

دفاع از جبهه حق آمده اند. امروز نیز جنگ ادامه دارد و همین هدفها و همان همتها بار دیگر ما بین دانشجویان خودمان پیدا می شود؛ دانشجویان دانشگاه صدا و سیما، دانشجویانی که هیکلشان در راهروها و پستوهای دانشگاه جا می شود، اما روح شان بزرگ تر از ساختمان و سازمان دانشگاه است. آنهایی که مشق شان مبارزه با تبعیض و اصلاح ساختار کشور به ویژه سازمان مهمی به نام صدا و سیما است؛ اصلا همین هدف است که آنها را بزرگ می کند. به عنوان دانشجوی ورودی جدید، پس از مدتی قدم زدن در فضای فکری و عینی دانشگاه، متوجه شدم که دانشگاه، انسان را در روزمرگی غوطه ور می کند و جا برای چنین هدف بزرگی نمی ماند. برای اصلاح صدا و سیما دو تلاش عمده وجود دارد: ۱- تلاش نظری ۲- تلاش عملی که این دو باید همراه هم باشند

و در صورت تک بودن، کار به جایی راه نمی برد. در بحث تلاش نظری، سه محور وجود دارد که در صورت تحقق این ها، بخش عمده ای از کار جلو می رود: الف- شناخت جهان بینی قران که بر پایه حق و باطل است. ب- شناخت ساختار سازمان و پارامترهایی که در این ساختار تاثیرگذارند. ج- شناخت شخصیت های حاضر و موثر و مشغول در این ساختار. وقتی این عوامل مطالعه و بررسی شد، آن وقت نه تنها تلاش و کار ما، بلکه وجود خود ما، یک ملاک و معیاری برای اصلاح ساختاری است. به این، اصطلاحاً «فاروق» گفته می شود که یکی از ویژگی های امیرالمومنین (س) بود. این کلمه از ریشه «فرق» به معنای تمیز دادن و جدا کردن حق از باطل است. فاروق یعنی کسی که آنقدر مهم است که افراد دیگر بر اساس او می توانند تقسیم بندی ها و جبهه گیری ها را

مشاهده کنند. آنگاه در مرحله دوم، باید وارد تشکیلاتی شد و کار را تشکیلاتی جلو برد. در واقع از همان ابتدا تلاش نظری نیز باید با کار تشکیلاتی جلو برود. کار تشکیلاتی آنقدر مهم است که حتی آقای توماس کوهن در کتاب ساختارهای انقلاب علمی این نکته را یادآور می شود که برای یک انقلاب علمی، صرفا تولید محتوای جدید علمی نیاز نیست، بلکه تبلیغات و تشکیلات هم در این انقلاب موثر هستند. بنابراین وقتی کار تشکیلاتی و تلاش نظری با هم جمع شد، آن وقت است که باید منتظر نتیجه عمل به این رسالت بزرگ بود. در غیر اینصورت، تلاش های ما در جهت این هدف بزرگ، حالت جزیره ای پیدا می کند و راه به جایی نمی برد. در شماره های بعدی، تلاش های نظری و کارهای تشکیلاتی را با مصداق توضیح می دهم. ان شاءالله.

## ۱۶ آذر چه روزی است؟

سید علی ملانوروزی

کارشناسی ارشد روزنامه نگاری

ما پخش نمی کنند، اصلا این ها با شادی مخالفند. همش غم و...  
- خوب می دونید چرا امروز روز دانشجو شده؟  
+ بله دیگه امروز روز تولده حکیم فرزانه ادیسون هست که این همه کمک کرد به نسل بشر!  
- ادیسون که از دانشگاه اخراج شد!  
+ خب نه اون که شما می گید آبراهام لینکن کبیره...  
اقای سیبیل قیطونی همچنان ادامه داد و من نیز که متوجه گشتم از این مصاحبه عایدی خاصی ندارم، با یک خداحافظی خوشحالش کردم!  
کمی آن طرف تر دختر خانمی با عینکی ته استکانی دیدم، از ظواهر گویا بود تازه وارد دانشگاه شده است. از روز دانشجو پرسیدم و در عین ناباوری جواب داد!  
- روز ۱۶ آذر بخاطر کشته شدن ۳ دانشجو در انقلاب ۵۷، روز دانشجو هست.  
+ خب اگر چه کاملا درست نبود ولی همین هم خیلی دور از انتظار بود. میتونید اسم اون ۳

تا دانشجو هم بگید؟  
- بله، همین دیشب توی تلگرام خوندم، دکتر علی شریعتی، رخشان بنی اعتماد، بزراد فکر کنم  
+ نه خیر اشتباه می کنید  
- آهان بله ببخشید خدخخ من همیشه رخشان بنی اعتماد و با پوران درخشنده اشتباه می کنم!  
+ خیلی ممنون نفر سوم هم می تونید بگید!  
- یادام اومد، پروین اعتصامی! نه اونکه شهید نشد، اهان فهمیده! اره درسته شهید فهمیده!  
+ اون بنده خدا که اصلا ۱۳ سالش بود چجوری دانشجو بوده..  
خیلی آروم از کنار این دانشجوی خوشحال عبور کردم و به دنبال فرد دیگری گشتم، یک دختر خانم با حجم انبوهی کتاب در دست سوژه بعدی ما شد.  
+ سلام خانم.  
- سلام بفرمایید.  
+ میشه به ما بگید مناسبت ویژه امروز چیه؟  
- روز دانشجو.

+ آفرین به شما، میشه بفرمایید در این روز چه اتفاقی افتاده که این روز به نام دانشجو نام گذاری شده.  
- بله ... در تاریخ شانزدهم آبان ماه ...  
+ آذر ماه؟  
- بله ... شانزدهم آذر ماه سال بیست و سه.  
+ سی و دو!  
- سی و دو، جمعی از دانشجویان با حمله به گارد شاهنشاهی سه نفر از اونا رو ناکار کردن.  
+ دانشجوها نیروهای گارد رو ناکار کردن!!! اینجا کجاست ما رو فرستادن!  
با حالتی پوکر کمی آنجا تعلل نمودم که متوجه شدم به مناسبت روز دانشجو دانشگاه یک مراسم گرفته است، آدرس را گرفته و رفتم برای گرفتن یک گزارش داغ، پله ها را پایین رفته و نویسنده این متن با چشمان خود دید که مراسم رونمایی و اهدای حضرت والا مکان شوکت مقام جناب موز در سلف دانشگاه به جهت روز دانشجو در حال برگزاری است. لیکن وقت را غنیمت شمرده و موز برداشته و خارج گشتم!